



مدیریت اسلامی و علوم بشری (قسمت دوم)

پدیدآورنده (ها) : جوادی آملی، عبدالله؛ مصطفی‌پور، محمدرضا

فلسفه و کلام :: نشریه پاسدار اسلام :: مرداد ۱۳۸۳ - شماره ۲۷۲

صفحات : از ۶ تا ۱۰

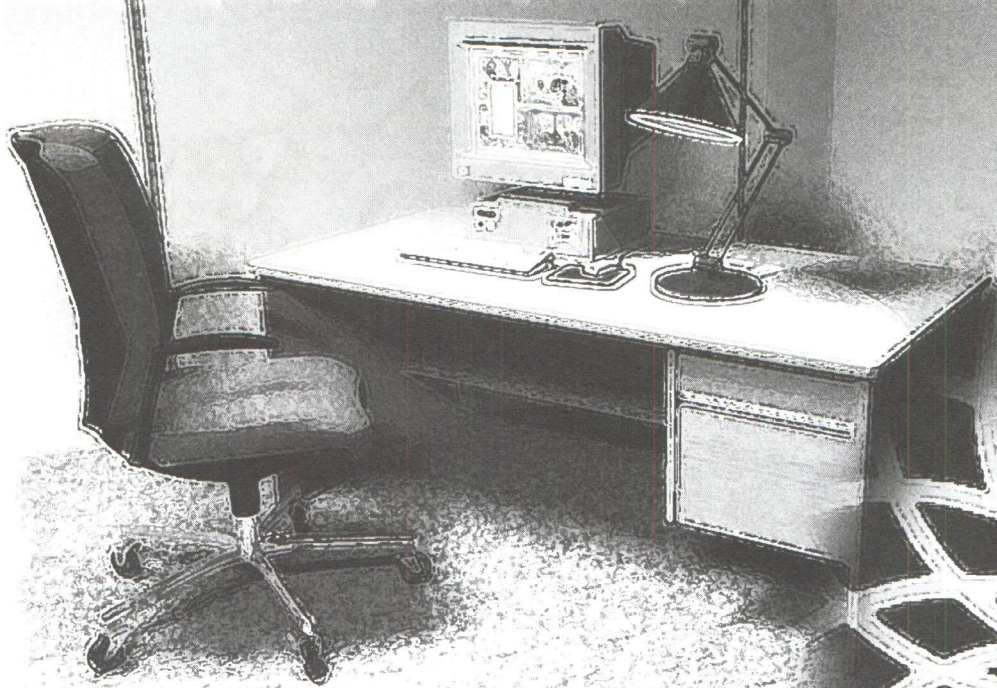
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1226805>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مدیریت اسلامی و علوم بشری
- مدیریت اسلامی و علوم بشری
- مدیریت اسلامی و علوم بشری
- قسمت دوم: مدیریت اطلاعات در عرصه پژوهشهای درنی و پردازش رایانه ای آنها
- اظهارنظر کارشناسی درباره: گزارش کمیسیون تلفیق در مورد لایحه برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (قسمت دوم - مواد ۴۹ تا ۷۸)
- بررسی رابطه بین مدیریت استعداد و مدیریت سرمایه فکری با کیفیت زندگی کاری در کتابداران کتابخانه‌های دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
- «انقلاب اسلامی» آرمانهای و شاخصه‌ها؛ تحلیل بیانیه رهبر معظم انقلاب (قسمت دوم)
- تعیین سطح هوش سازمانی دانشجویان رشته مدیریت شهری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
- بیانیه گام دوم؛ ناظر به حرکت تمدنی؛ آیین اختتامیه همایش ملی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و توسعه علوم انسانی
- میزان تاثیر تماشای شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای فارسی زبان بر سبک زندگی دانشجویان دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران



آیه الله جوادی آملی

فکانش و تشریحات

حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا مصطفی پور

مدیریت اسلامی و علوم بشری

■ مقدمه

در مقاله گذشته از مدیریت اسلامی و نسبت آن با علوم بشری سخن به میان آمد در پایان از اجتهاد و استنباط مدیریت دینی بحث شد. با توجه به این که اجتهاد استنباط فروع از اصول و رد فروع بر اصول است و در متون دینی از اصول کلی در رابطه با مسائل از جمله مدیریت سخن گفته است، در ادامه به نمونه هایی از اصول کلی مطرح در متون دینی می پردازد و همچنین به هماهنگی مدیریت علمی و دینی اشاره می کند.

■ نمونه هایی از اصول کلی در متون دینی

برای مثال به پاره ای از آیات و روایات در این زمینه اشاره می شود:

۱- خداوند متعالی درباره چگونگی تحصیل رزق می فرماید: خداوند زمین را برای شما رام کرد. پس بر دوش آن سوار شوید و با تلاش و کوشش روزی تان را از آن بگیرید؛ «هو الذی جعل لکم الأرض ذلولا فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه»^(۱) این آیه شریفه بیان اصل کلی در تحصیل زمینه رزق است.

جمله «جعل لکم الأرض ذلولا» کنایه از مسخر ساختن زمین برای انسان است و عبارت «فامشوا فی مناكبها»، بر دوش زمین سوار شوید، یعنی آن را شناسایی کنید، معادنش را کشف و استخراج کنید و... راه شناسایی و استخراج و کیفیت بهره برداری از آن در درون انسان ها نهاده شده است و آن عقل اوست. عقل انسان حجت الهی است که باید از آن در این زمینه ها استفاده کند.

۲- ذات اقدس الهی در عین حال که همه کارها را به خود اسناد می دهد، نظام علی و معلولی را نیز مسکوت نمی گذارد. مثلاً درباره چگونگی نزول باد و باران طبیعی می فرماید: نسیم و باد می وزد و ابرها را جابه جا می کند و به صورت قطرات باران بر زمین می بارد. «و هو الذی أرسل الریح بشرأ بین یدی رحمته»^(۲)، «و أرسلنا الریح لواقع فأنزلنا من السماء ماء»^(۳)، «اللّه الذی یرسل الریح فتثیر محابا فیسطه فی السماء کیف یشاء و یجعله کسفافتری الودق یخرج من خلاله»^(۴)، در این آیات به طور اجمال به چگونگی پیدایش ابرها و باردار شدن آنها و جابجایی آن توسط بادها و قطره قطره شدن باران اشاره شده است. این آیات می تواند اصول کلی درباره چگونگی پیدایش باران مصنوعی مورد

استفاده قرار گیرد.

۳- ضابطه کلی درباره ضرورت فراگیری علوم و فنون نظامی از این آیه شریفه قابل استفاده است: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم»^(۵) دو چیز را فراهم کنید تا هیچ بیگانه‌ای - اعم از ملحد و غیر ملحد - به کشورتان تهاجم نکند: ۱- نیروی انسانی ۲- تجهیزات نظامی.

بنابراین آیه شریفه به انضمام حکم عقل دلالت دارد بر این که فراگیری علوم و فنون نظامی برای جلوگیری و پیشگیری از تهاجم بیگانگان واجب است. خداوند هم ابزار طبیعی را در نظام آفرینش فراهم کرده است، هم عقل و هوش را که سرمایه فطری است به همگان ارزانی داشته است. پس انسان باید عقلش را به کار گیرد و طوری زندگی کند که نیاز به بیگانه نداشته باشد.

مشابه این معنا در آیه شریفه «خذوا ما آتیناکم بقوة»^(۶) نیز آمده است. چون مراد از قوه طبق حدیثی از امام صادق (علیه السلام) اعم از قدرت بدنی و قلبی است: «عن اسحاق بن عمار قال سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الله «خذوا ما آتیناکم بقوة» فیها جمیعاً»^(۷) یعنی با برهان بفهمید و با قلب بپذیرید و با بازوان توانمند بگیریید. این حدیث شریف از غرر روایات در امر مدیریت است که افزون بر آیه یاد شده، قابل تطبیق با آیه شریفه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة» نیز هست. شایان توجه است: مباحث دینی صرفاً در بایدها و نبایدها خلاصه نمی‌شود. بحث‌های تفسیری و مانند آن نیز که از بود و نبود خبر می‌دهند. زیر مجموعه مباحث دینی است. هرچند محدوده این‌ها (باید و نباید و بود و نبود) باید از هم جدا گردد، تا در اسناد مشکلی پیش نیاید.

مثلاً: در بحث‌های تفسیری باید معتقد بود که آیات قرآن بی‌هیچ بیش و کمی کلام خداست. با این وجود، اگر کسی درباره مفاد آیه‌ای تحقیق کرد و به نتیجه قطعی دست یافت، مجاز است محصول کار علمی خود را به صورت یقینی به خدا اسناد دهد، ولی اگر جزم نداشت و در حد طمأنینه بود، اسنادش نیز باید در همین حد باشد. مثلاً: در قرآن

کریم از زنبور عسل سخن به میان آمده است: و فرمود: «و أوحی ربک الی النحل أن اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و ما یعرشون * ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبیل ربک ذللاً یخرج من بطونها شراب مختلف ألوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون»^(۸)

این آیه شریفه به یقین کلام خداست و آنچه که در مباحث تفسیری پیرامون آن بیان می‌شود، کار تفسیری و حجت نقلی است. اما کار کارشناسی درباره آن حجت عقلی است. یعنی اگر کسی در مورد چگونگی تغذیه زنبور و ساختار عسل تحقیق کرد و در اثر تجربه علمی به نتیجه قطعی یا اطمینانی رسید، محصول کار خود را در صورت یقین به صورت جزم و در صورت اطمینان در حد طمأنینه می‌تواند به شارع اسناد دهد و لذا اگر بتواند حاصل تجربه خود را در کارگاه پرورش زنبور عسل پیاده نماید و اقتصاد منطقه‌ای را تأمین کند، باید این کار را انجام دهد و در صورت کوتاهی مؤاخذه می‌شود. چون به حجت شرعی خود عمل نکرد.

همچنین اگر: خداوند می‌فرماید: «نسیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لبنا خالصاً»^(۹) خداوند از دو مجرای «فرث» و «دم» آلوده شیر خالص خارج می‌کند. اگر کسی بر پایه علوم تجربی و کار کارشناسی درباره چگونگی جوش شیر خالص از مجرای فرث و دم به نتیجه علمی قطعی دست یافت، اسناد جزمی آن به خداوند جایز است و اگر بعدها خلاف آن ثابت شود، مثل فقهی است که در استنباط حکم شرعی اشتباه کرده است. و کذبش، کذب خبری است، نه مخبری و لذا اگر این اسناد در ماه مبارک رمضان هم باشد، سبب بطلان روزه‌اش نیست، چه این که تجزی هم نیست.

پس در دینی بودن هم باید و نباید مطرح است، هم بود و نبود مطلق و مقید. از این رو همه آنچه که در متون نقلی وجود دارد را می‌توان به خداوند اسناد داد. اما اسناد به شارع در مورد چیزی که صرفاً به دلیل عقلی متکی است و در متون نقلی هیچ اشاره‌ای به آن نشده است، جایز نیست.

گرچه عقل حجت خداست، لکن اسناد به صاحب شریعت به دلیل نقلی نیاز دارد. آری، اگر اصول کلی آن در متون نقلی آمده باشد، اسناد بلامانع است.

۴- ثمالی می‌گوید: با امام صادق (ع) از بازار مسگرها عبور می‌کردم. از آن حضرت سؤال کردم: اصل مس از چه چیزی است؟ امام علیه السلام فرمود: اصل آن نقره بود و زمین فاسدش کرده است، پس اگر کسی بتواند فسادش را برطرف کند، از آن سود می‌برد، «عن الثمالی قال: مررت مع ابي عبد الله فی سوق النحاس، فقلت: جعلت فداک، هذا النحاس ایش (أی شیء) أصله، فقال: فضة إلا أن الأرض أفسدتها، فمن قدر علی أن یرج الفساد منها انتفع بها»^(۱۰)

اگر این روایت در اختیار دانشکده علوم پایه قرار گیرد، تغذیه فکری چندین سال را تأمین می‌کند. چون نیازمند به مطالعه و پژوهش در علم زمین‌شناسی است. شناخت خاک‌های معدنی، چگونگی تفکیک، تجزیه و تبدیل به مس و نقره و... با خالص کردن مشوب، از شاخه‌های این علم است که هر یک به تحقیقات گسترده نیاز دارد.

۵- نمونه دیگر حدیث معروفی است که امام کاظم (ع) از رسول خدا (ص) درباره «علم» نقل فرموده است: روزی رسول خدا (ص) پس از ورود به مسجد عده‌ای را مشاهده کرد که اطراف فردی گرد آمده‌اند، سؤال کرد: او کیست؟ گفته شد علامه. حضرت (ص) فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم به انساب عرب و وقایع ایام جاهلیت و اشعار عربی است. پیامبر (ص) فرمود: این علمی است که دانستن آن ضرر ندارد و دانستن آن نیز سودی نمی‌بخشد - چون ره‌آورد خوبی نداشت. نه پند اخلاقی داشت، نه عبرت‌آموز بود و نه حکمت‌آموز - آنگاه فرمود: علم سه چیز است: ۱- آیه محکم ۲- فریضه عادل ۳- سنت قائم و غیر از اینها فضل است: عن ابي الحسن موسى (ع) قال: «دخل رسول الله (ص) المسجد فاذا جماعة قد اطافوا برجل فقال: ما هذا، فقيل علامه، فقال: و ما العلامة؟ فقالوا: له اعلم الناس بأنساب العرب و وقائعها و ایام الجاهلیة و الأشعار العربیة، قال: فقال النبی (ص): ذاک علم لا یضر من

جهله و لا ینفع من علمه ثم قال النبی (ص)
انما العلم ثلاث: آیه محکمة أو فریضة
عادلة أو سنة قائمة و ما خلاهن
فهو فضل»^(۱۱)

شارحان اصول کافی در شرح این حدیث
گفته‌اند: آیه محکم مربوط به اصول دین و
فریضة عادل ناظر به فقه و سنت قائم درباره
اخلاق است. این حدیث شریف مانند سایر
سخنان آن حضرت به منزله قانون اساسی
است. تعبیر «انما العلم ثلاثة» نشانه حصر
است. این حصر یا حصر اضافی است یا این
که مراد از آن امر جامعی است. بیان جامعیت
آن در حدیثی از امام صادق (ع) این گونه
آمده است: سه چیز (رشته، فن) یا سه
گروهند که مردم هیچ مملکتی از آنها بی‌نیاز
نیستند، هیچ جامعه تمدنی از این اصول
سه گانه جدا نیست و اگر مردم جامعه‌ای فاقد
آن باشند، متمدن نیستند بلکه همج‌اند،
خیری در آنها نیست: ۱- فقیه عالم ورع و
پرهیزکار ۲- امیر خیر مطاع مدیری که
خیرخواه است و مردم از او اطاعت می‌کنند.
۳- طبیب بصیر مورد وثوق و اطمینان؛ «لا
یستغنی أهل کل بلد عن ثلاثة یفزع الیه فی
أمر دنیاهم و آخرتهم فان عدموا ذلك کانوا
همجاً فقیه عالم ورع و امیر خیر مطاع و
طبیب بصیر ثقة»^(۱۲)

بنابراین دستگاه فقاقت آگاه، نظام
پزشکی (بهداشت و درمان)، ارتش مقتدر و
امین از ضروریات هر جامعه پیشرفته و
تمدن است. هر یک از این اصول سه گانه
باید جامع شرایط باشد. یعنی دستگاه فقاقت
از فقیه عالم آگاه به زمان و پارسا، نظام
پزشکی از پزشکان متخصص متعهد (مورد
وثوق) و ارتش نیز از امیری مردمی برخوردار
باشد که دل‌های مردم متوجه او بوده و مردم
نه از روی ترس بلکه عاشقانه و بسیج گونه
از او اطاعت کنند. در غیر این صورت تمدن
حقیقی حاصل نمی‌شود و مدینه فاضله
شکل نمی‌گیرد و مشکل جامعه
حل نمی‌گردد.

این حدیث شریف عهده‌دار بخش
اندیشه و مسئله نظامی است که هر جامعه
تمدنی ناگزیر از آنهاست.

افزون بر ضرورت سه اصل یاد شده
برای هر جامعه متمدن، سه اصل دیگر نیز

برای زندگی پاک لازم است که زندگی بدون
آنها گوارا نیست و انسان باید به فکر ساختن
و تأمین آنها باشد.

امام صادق (ع) در حدیثی به این سه
اصل نیز اشاره فرموده است: ۱- محیط
زیست سالم (هوای خوب) ۲- آب سالم و
گواری فراوان ۳- زمین حاصل خیز و آمادۀ
کشت؛ «لا تطیب السکنی الا بثلاثة: الهواء
الطیب، و الماء الغزیر العذب، و الأرض
الخوّارة»^(۱۳)

بنابراین سالم نگه داشتن محیط زیست
وظیفه همگانی است. انسان باید هم هوارا
سالم نگه‌دارد و آلوده نکند، هم آب را، هم از
زمین به خوبی بهره‌برداری کند. وگرنه هوای
سالم مانند باران از آسمان نازل نمی‌شود.
انسان خود باید برای ایجاد زندگی سالم و
پاک تلاش کند.

این اصول شش‌گانه که در حدیث امام
صادق علیه السلام آمده است زیر مجموعه
اصول سه‌گانه‌ای است که پیامبر گرامی
اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره علم
بیان فرمود. مجموعه این امور نه گانه کلیتاتی
از متون دینی در مورد علوم و فنون گوناگون
است که از سوی معصومین (علیهم السلام)
برای ساختن جامعه متمدن و اداره آن بیان
شده است. آری، اگر هر یک از دانشگاه‌های
کشور بر پایه اصول یاد شده با کمک عقل به
پژوهش و تحقیق در رشته‌های مربوط
بپردازند، علوم‌ی که به دست می‌آید، زیر
مجموعه علوم اسلامی و دینی است از این
رو مدیریت حاکم نیز مدیریت فقهی و دینی
خواهد بود. چون علوم‌ی که بر پایه این
اصول عقلی و نقلی حاصل می‌شود، دینی
است چه در حوزه باشد یا دانشگاه. پس فقه
همه علوم را در برمی‌گیرد، با این تفاوت که
موضوعات علوم نقلی از مخترعات شارع

است و جنبه تشریحی دارد. از این رو اجزا و
شرایط و عناصر محوری آن را نیز خودش
بیان فرمود: مانند عبادات (نماز، روزه، و...) و
شرایط صحت و بطلان آنها و...

اما علوم دیگر مثل ریاضی، تجربی و...
مبنای عقلی و جنبه تکوینی دارند. غالب
رشته‌های دانشگاهی از این قبیل است. این
علوم با همه شرایط و موانع آن با شریعت
درون (عقل) اداره می‌شود. البته اصول و
کلیات آنها در متون نقلی آمده است. پس از
جهت تکوینی این علوم نیز به خداوند
منسوب است.

مشکل متون درسی دانشگاه‌ها سیر
افقی آنهاست. مثلاً یک زمین شناس
می‌گوید: این رگه‌های کوه در طی قرون
متمادی به این شکل درآمده است و پیش
بینی می‌شود در آینده دور یا نزدیک به
فلان صورت درآید، اختر شناس و دریا
شناس و... هم این گونه سخن می‌گویند.
اینان اگر با دو بال مبدأ فاعلی «هو الاوّل» و
مبدأ غایی «هو الآخر» حرکت کنند و از خالق
و هدف خلقت غافل نباشند و امور آموزش را
به تصادف و اتفاق اسناد ندهند، در این
صورت هر علمی صبغه دینی و اسلامی
خواهد داشت.

اساساً هر دانشی اگر با توجه به دو جنبه
مبدأ فاعلی و مبدأ غایی آن مورد مطالعه و
بررسی قرار گیرد، از فقه و دین جدا نیست.
از این رو قرآن کریم افزون بر طرح موضوع
عبادت درباره هدف آفرینش جن و انس که

فرمود: «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون»^(۱۴) مسئله علم محققانه عالمان را نیز در مورد هدف خلقت نظام کیهانی بیان فرموده است: «اللّه الذی خلق سبع سموات و من الأرض مثلهنّ یَنْزِلُ الْأَمْرَ بَیْنَهُنَّ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»^(۱۵) خداوند نظام کیهانی را آفرید، تا شما عالم شوید. آری، اگر دو بال «هو الاوّل» و «هو الآخر» به علوم افزوده شود، مدیریت فقهی نیز جایگاه خاص خود را پیدا می‌کند.

۶- نمونه دیگری از اصول کلی القاء شده از سوی معصومین (علیهم السلام) که در بحث مدیریت فقهی و دینی کاربرد دارد، روایت زیر است: سه گروهند که مورد لعنت خداوند و از رحمت خاص الهی به دورند: ۱- آنان که فضای عمومی را آلوده می‌کنند. ۲- آنها که آب نوبتی را می‌بندند و برای خود می‌گیرند ۳- کسانی که سد معبر می‌کنند؛ «عن ابی عبداللّه (ع) قال: قال رسول اللّه (ص) ثلاث ملعون من فعلهنّ: المتعوط فی ظلّ النزال، و المانع الماء الممتاب، و الساد الطریق المسلوک»^(۱۶) و با اندکی تفاوت: «ثلاث ملعونات...والساد الطریق المعربه»^(۱۷)

سد معبر در این روایت از مصادیق بارز مدیریت شهرداری‌ها است. مرز معبر را باید شهرداری مشخص کند و به مردم ابلاغ کند، آنگاه جلوی متخلفینی که سد معبر می‌کنند را بگیرد. پس معصومین (علیهم السلام) قانون اساسی و خطوط کلی را در همه رشته‌های علمی مورد نیاز جامعه برابر حدیث شریف «علینا القاء الاصول و الیکم التفریع» بیان فرموده‌اند و اگر کارشناسان هر رشته بر پایه این اصول و ضوابط کلی حرکت کنند و با راهنمایی عقل برهانی که دلیل دینی است، برابر آن اصول، قانون وضع کنند، مجموعه این علوم صیغه دینی می‌گیرد.

بنابراین تفریع از اصول و رد فرع به اصل اختصاصی به کارهای انجام شده توسط علمای حوزه در مثل علم اصول ندارد، بلکه آیات و روایات فراوانی که به صورت اصول و کلیات درباره علوم و فنون گوناگون وارد شده است نیز نیازمند تفریع است و اگر تفریع شود، جزو علوم اسلامی خواهد بود.

کوتاه سخن این که فقه مدیریت دارد. چون مراد از فقه خصوص رساله‌های عملیه نیست و در روایات هم خلاصه نمی‌شود، بلکه منظور از فقه آیات و مجموع سخنان اهل بیت (علیهم السلام) و برهان عقلی است که همه علوم را زیر پوشش دارد. آری، فقه اهل بیت (علیهم السلام) با کمک عقل برهانی به خوبی کشور را اداره می‌کند و اگر بسیاری از مسایل مربوط به مدیریت کشور در رساله‌های عملیه نیامده به دلیل عدم نیاز بود. چون مورد سؤال واقع نمی‌شد. وگرنه هرچه محل ابتلا باشد و مورد سؤال قرار گیرد، فقها پاسخ می‌دهند. مسایل مستحدثه فراوانی که امروزه در فقه مطرح شده و می‌شود، بیانگر این واقعیت است.

■ هماهنگی مدیریت دینی با مدیریت علمی

با مقدمات پیش گفته، می‌توان گفت: مدیریت فقهی و علمی با مدیریت علمی هماهنگ است. زیرا اولاً اگر چیزی برای تأمین نیازهای جامعه انسانی و امت اسلامی ضروری بود، تحصیل آن با همه مقدماتش واجب شرعی است و ملاک شرعی بودنش این است که اگر کسی اقدام نکند در روز قیامت مورد بازخواست خداوند قرار می‌گیرد. اما اگر چیزی جزو ضروریات نبود، هرچند نظام زندگی دنیوی با آن بهتر اداره می‌شد، این جزو سنن شرعی است و انجام آن کار و تحصیل مقدماتش آثار عملی مستحبی را دارد و فیض برتری در قیامت نصیب انسان می‌شود و عدم انجام آن سبب محرومیت از فیض برتر است.

بنابراین نظر کارشناسان در هر رشته علمی چنانچه طبق اصول ریاضی قطع‌آور یا طبق اصول تجربی طمأنینه‌آور باشد - چون جزم در مسایل تجربی بسیار کم است -

حجت شرعی است و اطاعت و عصیان آن، ثواب و عقاب را در پی‌دارد. پس اگر طبیعی بیماری را از انجام کاری باز داشت، اطاعت نکردن بیمار معصیت است. یا اگر راه‌شناسی از ناامنی راهی خبر داد، سفر کردن در آن راه، سفر معصیت خواهد بود...

و ثانیاً چون عقل و نقل هر دو حجت شرعی‌اند، مدیریت هم به این دو دلیل تکیه دارد، توضیح آن که مدیریت فقهی از سه راه حاصل می‌شود:

۱- گاهی دلیل نقلی بر وجوب کاری دلالت می‌کند. پس آن کار مشروع است، مثل وجوب برقراری امنیت و...

۲- گاهی دلیل نقلی به صورت اصل کلی بر امری دلالت دارد و عقل برهانی با کارشناسی از این متن نقلی، فروع فراوانی استنباط می‌کند. مثل مدیریت اقتصادی، این اجتهاد عقل در حوزه نقل نیز حجت شرعی است.

۳- گاهی اصل و فرع مسئله‌ای بر دلیل عقلی متکی است، عقل به صورت قطع یا طمأنینه بر وجوب آن فتوا می‌دهد. مثل رشته‌های علمی نوظهور که هیچ دلیل نقلی درباره آنها وجود ندارد، مثل انواع سدسازی‌ها در امر کشاورزی، عقل برهانی قطع آور یا تجربی طمأنینه‌آور دلیل حجیت آنهاست. این نیز حجت شرعی است. چون ملاک مشروعیت چیزی آن است که انسان برای انجام آن نزد خدا حجت داشته باشد. چه آن حجت دلیل نقلی باشد یا دلیل عقلی.^(۱۸) مدیریت جامعه انسانی از این قبیل است.

بنابراین فقه مدیریت دارد زیرا فقه اعم از عقل و نقل است و با این دو (عقل و نقل) کشف می‌شود. پس اگر دلیل عقلی حجت شرعی است، حکم عقل، کارشناسی‌اش، استنباط فروع از اصول آن نیز شرعی خواهد بود. بر این اساس از جهت شرعی بودن تفاوتی میان مدیریت علمی و فقهی نیست. چه نقل مجموع اجزاء و شرایط موضوع مستنبط شرعی را بگوید یا عقل اجزاء و شرایط موضوع عرفی را بیان کند. هر دو زیر مجموعه مدیریت فقهی است. کتاب صلوة در فقه عهده‌دار مدیریت امر نماز است و دانشکده اقتصاد برای مدیریت اقتصادی

است. اسلامی بودن علم اقتصاد و فقهی بودن مدیریت اقتصادی نیز، از سه راه یاد شده حاصل می‌شود:

۱- دلیل نقلی دلالت کند بر این که تأمین نیازهای مالی مردم، مهار کردن توزیع اقتصادی و... واجب است. روایات فراوانی در این زمینه وارد شده است که در حد تواتر اجمالی است و لذا ضعف سند بعضی از آنها ضرری ندارد. مضمون این روایات یا به عنوان تأسیس و تعبد است، یا به عنوان امضای عقل که در هر دو صورت حجت است. مثلاً علی (ع) می‌فرماید: «من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر فأبعده الله».^(۱۹)

۲- دلیل نقلی که بیانگر اصل جامعی است بر این معنا دلالت کند: مثل آیه شریفه «کی لایکون دولة بین الأغنیاء منکم»^(۲۰)، فروعات فراوان اقتصادی که علم اقتصاد اسلامی با کارشناسی عقل برهانی از این اصل کلی استنباط می‌کند، حجت شرعی است.

۳- برهان عقلی قطع‌آور و یا اطمینان بخش که منزّه از مغالطه و قیاس فقهی و اصولی است، تنها راه یا بهترین راه اداره کشور را توسعه اقتصاد کشاورزی بدانند. این نیز زیر مجموعه مدیریت فقهی و حجت شرعی است. هرچند هیچ دلیل نقلی او را همراهی نکند. چون فقه در دلیل نقلی خلاصه نمی‌شود فقه اعم از عقل و نقل است.

شایان ذکر است: چیزی را که عقل پس از کارشناسی روی آن، برای تأمین نیازهای جامعه ضروری دانست، مثلاً گفت: اقتصاد این منطقه باید بر پایه کشاورزی باشد و بیت المال را در این مسیر باید صرف کرد و آدمی با آن مخالفت کرد، اما در واقع اشتباه بود، این مخالفت تجزی است نه عصیان واقعی. اساساً دانش‌های بشری که از آن‌ها به نام «فن آوری» یاد می‌شود، اگر به حال امت و جامعه بشری سودمند باشند، تحصیل آنها یا واجب است یا مستحب و اگر ضرر داشته باشد، مانند تسلیحات هسته‌ای یا ساختن ابزارهای که انسان را معتاد می‌کند، حرام است. چون هیچ اثر سودمندی جز تخریب و هلاکت حرث و نسل ندارد. پس اگر فراگیری دانش و فن آوری سودمندی واجب بود، نظیر

علوم رایج اسلامی وجوبش از چهار صورت خارج نیست: عینی، کفایی، تخییری، تعیینی. از این علوم و فنون در مبحث «اخذ اجرت بر واجبات» سخن به میان می‌آید و از آن‌ها بدان جهت که در تأمین نظام امت اسلامی سهم مؤثری دارند، به نام «واجبات نظامیه» یاد می‌شود.

■ نتیجه‌گیری

با این ترسیم و نمای کلی از علوم و فنون، مدیریت دینی و فقهی جایگاه خاص خود را می‌یابد. چون مدیریت جزو علوم انسانی و زیر مجموعه حکمت عملی است. از این رو، به دو قسم دینی و غیر دینی، اسلامی و غیر اسلامی قابل تقسیم است. پس اشکال بر مدیریت فقهی - از آن جهت که حکومت بدون مدیریت علمی امکان‌پذیر نیست و فقه مدیریت علمی ندارد - ناتمام است. فقه مدیریت دارد و مدیریت آن درباره چگونگی اداره کشور است. مثلاً اگر کشور باید از راه کشاورزی یا صنعتی شدن اداره شود، فقه نوع اداره آن را به جهت اسلامی و دینی بودنش برعهده دارد.

انتخاب مدیر و شرایط مدیریت، چگونگی معاملات و شرایط آن، نوع استفاده و کاربرد آنها، جداسازی زنان از مردان در همه مشاغل، تعیین و شرایط روابط داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی، واگذاری مسئولیت‌ها، میزان حقوق، نوع استخدام و... همه این‌ها زیر مجموعه علوم انسانی و جزو حکمت عملی است و دینی و غیر دینی دارد و مدیریت فقهی و دینی عهده‌دار اداره این امور است.

در علم مدیریت از چگونگی ساخت خودرو، هواپیما، کشتی و ابزار و آلات صنعتی و کشاورزی و... (علوم تجربی و ریاضی) سخن به میان نمی‌آید، تا اشکال شود که فقه مدیریت ندارد.

تکنولوژی ساخت این امور بر عهده عقل مشترک میان تمام انسان هاست که خداوند به همه بشر عطاء فرمود و حجت خداوند نیز هست. پس اگر اشکال در این است که فقه صنعت هواپیماسازی و مانند آن ندارد، سایر مکاتب هم این گونه است. هیچ مکتبی از چگونگی ساخت صنایع

علمی سخن نگفته است. این‌ها از ره‌آورد عقل است و عقل هم حجت مشترک است. این امور که زیر مجموعه علوم ریاضی و طبیعی‌اند، شناسنامه دینی و غیر دینی ندارند. هرچند ره‌آورد این علوم نیز در صورتی که قطع آور یا اطمینان بخش باشد، حجت شرعی است.

بنابراین مدیریت جزو علوم انسانی و زیر مجموعه حکمت عملی است و از این جهت دینی و غیر دینی دارد. تشکیل حکومت دینی به دست گرفتن مدیریت جامعه توسط انبیاء (علیهم السلام) و اولیای الهی در امم گذشته و امت اسلامی شاهد عینی بر تحقق مدیریت دینی است. پیامبر گرامی اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و امام مجتبی (ع) سالیان زیادی حکومت و مدیریت جامعه اسلامی را برعهده داشتند.

راه کارهای مدیریت دینی و فقهی در آیات و روایات، قصص انبیاء (علیهم السلام) و سیره امامان معصوم (علیهم السلام) فراوان است (و برای ایجاد حکومت دینی در هر زمان و مکانی کافی است).

مدیریت غیر دینی نیاز به شاهد ندارد. چون همه حکومت‌های طاغوتی در طول تاریخ مدیریت غیر دینی داشته‌اند.

ادامه دارد ■ ■

بی‌نوشت:

۱. سوره ملک، آیه ۱۵.
۲. سوره فرقان، آیه ۴۸.
۳. سوره حجر، آیه ۲۲.
۴. سوره روم، آیه ۴۸.
۵. سوره انفال، آیه ۶۰.
۶. سوره بقره، آیه ۶۳.
۷. بخاری، ج ۱۳، ص ۲۲۶، ج ۲۴.
۸. سوره نحل، آیه ۶۸-۶۹.
۹. همان، آیه ۶۶.
۱۰. کافی، ج ۵، ص ۳۰۷.
۱۱. وسایل، ج ۱۷، باب ۱۰۵، ص ۳۲۷، ج ۲۲۶۸۲، کافی، ج ۱، ص ۳۲.
۱۲. بخاری، ج ۷۵، ص ۳۳۵، باب ۳۳، ج ۵۹.
۱۳. همان، ص ۲۳۴، ج ۴۶.
۱۴. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۱۵. سوره طلاق، آیه ۱۲.
۱۶. کافی، ج ۲، ص ۲۹۲، ج ۱۲.
۱۷. همان، حدیث ۱۱.
۱۸. «کل ما یحتج به العبد المولوی علی العبد فهو حجة الله».
۱۹. بخاری، ج ۱۰۰، ص ۶۵.
۲۰. سوره حشر، آیه ۷.